

تحلیل معنایی واژه حلم و مشتقات آن در قرآن کریم و نهج البلاغه

بر اساس نظریه بافت

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۱۵

قاسم مختاری؛ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک
 زهرا شیخ حسینی؛ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک
 فاطمه نظیری سنجانی؛ کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی از دانشگاه اراک

چکیده

متن قرآن، متنی سرشار از پیچیدگی‌های زبانی و معنایی و در نهایت فصاحت، بلاغت، زمان‌مند و مکان‌مند است. دوره معاصر با آغاز روش‌های نقد ادبی، زبان‌شناسی و معناشناسی، ابزارهای جدید، متفاوت، با کارکردهای نو در اکتشاف گهرهای دریای بی-کران قرآن را فراروی محققان و مفسران قرار داده است. نظریه بافت یکی از رویکردهایی است که امروزه مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان و به خصوص پژوهشگران حوزه معناشناسی قرار گرفته است. کاربرد این نظریه در حوزه اشتراک لفظی، بیش از دیگر حوزه-ها به چشم می‌خورد. مسأله‌ای که از دیرباز مورد توجه مفسران و محققان قرار گرفته، این است که تا چه اندازه می‌توان با استفاده از نظریه بافت به معنای دقیق واژگان مشترک لفظی، به ویژه واژگان قرآن پی برد؟ این مقاله که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است، در پی آن است که با بررسی واژه حلم و مشتقات آن در بافت قرآن کریم و نهج البلاغه، وجوه معنایی برجسته این واژه در هر بافتی را با توجه به موقعیت آن، تبیین نماید. نتایج تحقیق حاکی از آن است که این واژه، معانی‌ای چون شکیبایی، عفو، آرامش، عقل، خواب و رؤیا، و نیز بلوغ فکری انسان در سنین کودکی را دربردارد که با توجه به موقعیت و بافت متن، یک و یا چند معنا از وجوه ذکر شده آن، نمایان می‌گردد.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، معناشناسی، نظریه بافت، واژه حلم.

۱. مقدمه

هر متنی دانسته‌هایی در خود پنهان دارد که باید کشف و بررسی شود و معناشناسی به عنوان یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی، در پی کشف چگونگی سازماندهی این دانسته‌ها در کلام است، در واقع معناشناسی در پی معرفی راه‌هایی است که بتوان با آن هر نوع متن را بررسی کرد. این نظریه که از اواسط قرن نوزدهم پا به عرصه زبان‌شناسی نوین گذاشت، به بررسی معنا در ساختار کلام می‌پردازد. بنیانگذاران نخستین آن ماکس مولر و میشل بریل بودند.

یکی از خصوصیات قرآن و به تبع آن، نهج البلاغه، دربر داشتن تعدد معنایی واژگان آن‌هاست و از آن‌جا که این امر، پیوسته موجب پریشان‌خاطری مؤمنان و زمینه‌ساز برخی اختلافات و مواجهات میان آنها شده و می‌شود؛ ضروری است مفسر به روش‌هایی روی آورد که به وسیله آنها بتواند بر معنای اصلی و مقصود واقعی خداوند، دست یابد. وجود چنین روش‌ها که می‌تواند مفسر را به هدف برساند و اختلافات میان فرق مختلف که برخی اصول اعتقادی و اختلاف‌زای آنان، که بر معانی مستنبط غیر علمی متکی‌ست را کم کند.

معناشناسی به منزله یک ابزار دریافت فحوای کلام و نیز مقصود گوینده را برای خواننده یا شنونده را آسان می‌نماید. این علم در فهم متون دینی و به ویژه قرآن کریم از جایگاه ارزشمندی برخوردار است؛ البته باید توجه داشت که کلام الهی سرشار از رموز و شگفتی است و دست کوتاه علم بشری هرگز به بلندای مفاهیم و مقاصد آن نخواهد رسید؛ البته تا زمانی که ولی برحق خدا ظهور کند و تمامی علوم به دست ایشان کامل گردد.

علم معناشناسی، رویکردهای متفاوتی دارد.

یکی از این نظریه‌ها به رویکرد بافتی یا رویکرد عملی مشهور است. این رویکرد تأکید زیادی بر کارکرد اجتماعی زبان دارد. شاید بتوان با استفاده از این رویکرد، به

معانی متفاوت هر واژه از قرآن پی برد؛ از معانی متفاوت یک واژه، تحت عنوان اشتراک لفظی واژگان در علم معناشناسی یاد شده است. یکی از این واژگان، واژه حلم است. چه بسا در نگاه نخست این واژه بسیار ساده به نظر آید؛ اما در هر بافتی که قرار می‌گیرد، معنای متفاوتی می‌یابد و یکی از وجوه معنایی آن برجستگی خاصی پیدا می‌کند.

این پژوهش ابتدا به گونه‌ای اجمالی، معناشناسی و نظریه بافت را معرفی کرده و سپس به بیان معانی متفاوت این واژه در قرآن و نهج البلاغه می‌پردازد تا میزان تأثیرپذیری علی‌علیه السلام از قرآن کریم را نشان دهد و ثابت کند که نهج البلاغه به حق «أخ القرآن» نام گرفته است.

۱-۱. بیان مسأله

«معناشناسی»، کار کشف سازوکارهای معنا را با مطالعه‌ای علمی به عهده دارد، معنایی که در پس لایه‌های متن ذخیره شده و هر چه متن پیچیده‌تر، ادبی‌تر، چندلایه‌ای‌تر و درصدد انتقال معانی بیشتر با حجم زبانی کمتر باشد، کار معناشناسی نیز به همان میزان سخت‌تر و پرهیجان‌تر می‌شود و نیاز به قواعد منظم و قانون‌های منسجم، بیشتر مشخص می‌شود.

معناشناسی، در روند شکل‌گیری خود مکاتب و روش‌هایی پیدا کرده است که هر کدام با ابزاری خاص معنا را کاوش نموده، از زاویه‌ای به فهم و نقد آن می‌پردازند؛ یعنی هر کدام تا ژرف‌لایه‌ای از سطوح مختلف معنا پیش می‌روند و ساحتی متفاوت از دیگری را کشف می‌کنند.

از سویی، هر کدام از این مکاتب یا روش‌ها به کار دسته‌ای از مطالعات می‌آیند و یا آمادگی متناسب‌سازی با برخی مطالعات را دارند؛ به همین سبب، معناشناسی، به روشی نیاز دارد. که با نوع متن و نوع معنای نهفته در آن، متناسب باشد.

۱-۲. پیشینه و اهداف پژوهش:

با بررسی معناشناسی واژگان قرآنی، نکات ناب و تازه‌ای فراروی محققان روشن می‌گردد که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است؛ «و از آنجایی که قرآن کریم، از طرف خداوند حکیم و به لسان قوم عرب نازل شده (ابراهیم: ۴)»^۱ و کلام استوار الهی است؛ پس قرائن مقالی و مقامی مثل بافت و سیاق آیات، زمان و مکان نزول آن‌ها، در بررسی واژگان کلیدی آن و راهنمایی ما به رفع مجهولات، بسیار یاری می‌رساند.^۲ در بین زبان‌شناسان متأخر، توشیهیکو ایزوتسو^۳ پژوهشگر ژاپنی، از روش معناشناسی، برای روشن شدن معانی حقیقی و مورد نظر گوینده، مفاهیم و بطن آیات قرآنی، در دو کتاب «خدا و انسان در قرآن» و «مفاهیم اخلاقی و دینی در قرآن مجید»، استفاده کرده است. در ایران نیز، در موضوع معناشناسی، کتاب-های «تغییر معنایی در قرآن» به قلم سید حسین سیدی، «درآمدی بر معناشناسی» توسط کوروش صفوی، تألیف شده است.^۴ همچنین در بین پژوهشگران عرب، کتاب «علم‌الدلالة» اثر دکتر احمد مختار عمر، یکی از مهم‌ترین منابع علم معناشناسی به کار می‌رود، نویسنده در کتاب خود به بررسی علم معناشناسی و رویکردهای آن پرداخته و دکتر سیدی نیز این کتاب را با عنوان «معناشناسی» به فارسی ترجمه نموده است. احمد مختار عمر (۱۳۸۶) در مقدمه کتاب خود درباره پژوهش‌های این دانش در زبان عربی می‌گوید: «برخلاف مطالب بسیاری که به زبان‌های غیرعربی در حوزه معناشناسی و شیوه‌های بررسی معنا از دیدگاه زبان‌شناسی نوشته شده و خواهد شد؛ اما ملاحظه می‌شود که جای این پژوهش‌ها در زبان عربی خالی است». از زمان انتشار کتاب دکتر ابراهیم انیس به نام «دلالة الالفاظ» (در سال ۱۹۵۸)، تاکنون هیچ پژوهش علمی در مورد معنا به مفهوم زبان‌شناسی، برگرفته از نظریه-های جدید و پژوهش‌ها و نتایج بدست آمده، ارائه نشده است. کتاب دکتر کمال

بشر به نام «دور الكلمة في اللغة» و دکتر مراد کامل به نام «دلالة الالفاظ العربية و تطورها» (۱۹۶۳) نیز در این زمینه کافی نیستند؛ زیرا نخستین ترجمه کتابی است که در مرحله آغازین تاریخ این علم (۱۹۵۱) منتشر شده است و دیگری تنها به یک زاویه از زوایای فراوان علم پرداخته است.

شایان ذکر است، از آنجا که اکثر نظریه‌های دوران معاصر به تازگی پا به عرصه علم معناشناسی و زبان‌شناسی نهاده‌اند؛ لذا طبیعی است که تحقیق و کاوش در این نظریات و اجرای آنها در انواع ادبی، کمتر از سایر نظریه‌هایی باشد که سابقه و قدمت بیشتری دارند؛ بنابراین، با توجه به تحقیقات نویسندگان مقاله، به چند مورد از مقاله‌هایی که در این باب نوشته شده یا به نوعی با این بحث مرتبط هستند، دست یافته‌ایم که به اختصار به معرفی چندی از آنها می‌پردازیم: «مقدمه‌ای بر معناشناسی» (فریدون بدره‌ای، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، شماره اول، سال پانزدهم)، «کاربرد روش‌های معناشناسی نوین در پژوهش‌های قرآنی» (قاسم بستانی و وحید سپه‌وند، مجله مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۹، ۱۳۹۰)، «درآمدی بر استفاده از روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی» (مهدی مطیع و دیگران، پژوهش دینی، شماره ۱۸، ۱۳۸۸).

البته زبان‌شناسان زبان عربی نیز تا حدودی به این امر پرداخته‌اند؛ اما پژوهش‌های موجود در زبان عربی نسبت به گستردگی نظریات حوزه معناشناسی در سطح جهان کافی نیست؛ لذا این امر، نگارندگان مقاله را بر آن داشت تا بر اساس نظریه بافت، به تبیین معناشناختی آیات قرآن و فرازهایی از نهج البلاغه که واژه «حلم» در آنها به کار رفته است، بپردازند.

۲. چارچوب مفهومی بحث

۲-۱. معناشناسی

معناشناسی یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که به بررسی مطالعه معانی در زبان‌های انسانی می‌پردازد. معناشناسی را به چندگونه تعریف کرده‌اند: «بررسی معنا»، «دانشی که به بررسی معنا می‌پردازد»، «شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی که به نظریه معنا می‌پردازد» یا «شاخه‌ای که به بررسی شرایط لازم در رمز می‌پردازد تا قادر بر حمل معنا باشد»^۵ و نیز «معناشناسی، علمی است که درباره معانی واژگان، انواع و ریشه‌های آن، رابطه میان لفظ و معنا، تحول معنا، جلوه‌ها و علت‌های آن و قوانین و قواعد تابع آن بحث می‌کند».^۶ دانش «معناشناسی» به پیدایش معنا و سیر پیشرفت و دگرگونی‌های آن می‌پردازد و روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی و شبکه‌ای از معانی مرتبط با هم را استخراج می‌کند.^۷ «شاخه‌ای از زبان‌شناسی که به مطالعه معنای الگوی زبانی می‌پردازد».^۸ معناشناسی برگرفته از لغت یونانی «Semantika» علم مطالعه معناست. این علم معمولاً بر روی رابطه بین دلالت‌کننده‌ها مانند لغات، عبارات، علائم و نشانه‌ها و این‌که معانی آنها در چه مواردی استفاده می‌شود، تمرکز دارد.

شیوه‌های زبان‌شناختی موجود در بررسی معنا - از همان آغاز- بر معنای قاموسی یا بررسی معنای کلمه مفرد به منزله واحد اصلی نحو و معناشناسی تأکید داشت.

در این زمینه شیوه‌ها و تئوری‌های متعدد و متنوعی ارائه شده است؛ نظریه‌هایی مثل نظریه ارجاعی و تصویری، رفتارگرایی، بافت، حوزه‌های معنایی، تحلیلی و ... که هرکدام نگرشی نو و تازه به حوزه معناشناسی واژگان داشته‌اند.^۹ دانش معناشناسی از لحاظ زبان‌شناسی، به موضوعات پایه‌ای خود نظیر چندمعنایی (آرایه‌ای که به ابهام معنایی می‌پردازد)، مترادف (آرایه‌ای که به بررسی لغات هم معنا می‌پردازد) تضاد (آرایه‌ای که معانی مختلف یک لغت را مورد بررسی قرار می‌دهد)، هم-

آوایی، مجاز مرسل و ... می‌پردازد که هرکدام در نوع خود از دشواری‌های خاصی برخوردار است. چه بسا این دشواری‌های زبان و واژگان، منجر به بروز نظریات متفاوت در برخورد با واژگان و شناخت معانی آنها شده است.

آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته، اشتراک لفظی یا چند معنایی واژه حلم در قرآن و نهج‌البلاغه براساس نظریه بافت است. پیش از آن‌که به بررسی این واژه بپردازیم، شایسته است به تعریف دقیقی از اشتراک لفظی و نیز نظریه بافت دست یابیم تا براساس آن به تحلیل آیات مورد نظر بپردازیم.

۲-۱-۲. اشتراک لفظی یا چند معنایی

به لفظی که دارای بیش از یک معنا باشد، مشترک لفظی گویند. مشترک لفظی از پدیده‌هایی است که ذهن علما را چه قدیم و چه جدید، همواره به خود معطوف داشته است و آراء و دیدگاه‌های علماء در اعتراف به این پدیده و عوامل و وسائل مرتبط با آن، مختلف است.

از همان آغاز در زبان عربی نوشته‌های فراوانی به ظهور پیوست که به پدیده اشتراک لفظی، یعنی لفظی که بیش از یک معنا دارد، پرداخته‌اند. این نوشته‌ها دارای سه رویکرد قرآنی، حدیثی و رویکرد به زبان عربی بوده است. قدیمی‌ترین نوشته‌ها در رویکرد قرآنی کتاب‌هایی هستند که غالباً تحت عنوان «الوجوه و النظائر» تألیف شده‌اند. از جمله: الوجوه و النظائر (یا الأشباه و النظائر) فی القرآن الکریم، از مقاتل بن سلیمان بلخی (متوفی ۱۵۰هـ)، الوجوه و النظائر فی القرآن از هارون بن موسی ازدی (متوفی ۱۷۰هـ) و نیز کتاب الوجوه و النظائر حسین بن محمد دامغانی که در زمینه اشتراک لفظی واژگان قرآن نوشته شده‌اند. واژه «وجوه» در برداشت مقاتل، هارون، دامغانی و دیگران، همان معنایی را می‌دهد که زبان‌شناسان، آن را مشترک

لفظی می‌دانند.^{۱۰} برخی این پدیده را در حدیث نبوی مورد بررسی قرار داده‌اند. تنها کتابی که در این زمینه نگاشته شده کتاب «الأجناس من کلام العرب ما اشتبه فی اللفظ و اختلف فی المعنی» نوشته ابو عبید القاسم بن سلام است.^{۱۱} شاید بتوان گفت رویکرد بافتی در تعیین معنای دقیق مشترک لفظی براساس تعدد معنایی که نتیجه کاربرد لفظ در موقعیت‌های مختلف است، شکل گرفته و تکامل یافته است.

۲-۲. نظریه بافت

«اصطلاح بافت، معمولاً به آنچه پیرامون چیزی است، به کار می‌رود و به محیط اطراف، یعنی زمان و مکان در برگیرنده متن اطلاق می‌شود؛ خواه این متن گفتگو باشد و خواه یک نوشته و در صورت دوم، به احتمال زیاد، بافت نگارش با بافت خوانش متفاوت خواهد بود».^{۱۲} «طرفداران این نظریه بر این عقیده‌اند که معنای کلمه در حقیقت عبارت است از: کاربرد کلمه در زبان یا شیوه‌ای که کلمه در آن به کار رود و یا نقشی که کلمه در متن ایفا می‌کند».^{۱۳} در برخی منابع زبان‌شناختی گاه از تعبیر بافت متنی با عنوان هم‌متن، به معنای متن مجاور یاد شده است؛ مثلاً براون^{۱۴} و یول^{۱۵} از این اصطلاح برای اشاره به متن پیشین یا مجاور یک جمله استفاده می‌کنند که تفسیر و تعبیر می‌شود. به بیان آنها این متن مجاور، هم‌متن با بافت فیزیکی محیط بر متن متفاوت است و اجسام، افراد و دیگر عناصر مؤثر بر تولید و تفسیر متن را در برنمی‌گیرد.

این دو زبان‌شناس می‌نویسند: «تفسیر هر جمله‌ای جز نخستین جمله در پاره‌ای از گفتمان، به اجبار با متن پیشین محدود می‌شود».^{۱۶} «پرچمدار رویکرد بافتی^{۱۷} یا رویکرد عملی^{۱۸} ورت^{۱۹} است که تأکید زیادی بر کارکرد اجتماعی زبان دارد. چنان‌که این رویکرد در بردارنده نام کسانی چون هالیدی،^{۲۰} اینقوش^{۲۱} و میشل^{۲۲} نیز هست».^{۲۳}

۲-۲-۲. نظریه بافت از دیدگاه قدما و معاصران

زبان‌شناسان معاصر نیز همانند قدما، به بافت^{۲۴} و اهمیت آن در تعیین معنای دقیق مشترک لفظی باور دارند؛ البته به نظر می‌رسد معاصران به پدیده بافت (سیاق)، به مراتب بیش از قدما پرداخته‌اند؛ به گونه‌ای که کتاب‌های مستقلی در خصوص بافت، اهمیت و جایگاه آن در تعیین معنا توسط زبان‌شناسان معاصر به رشته تحریر درآمده است. کتاب اللغه المعنی و السیاق، جون لانیز، ترجمه عباس صادق الوهاب از جمله این کتاب‌هاست. حتی نظریه‌ای تحت عنوان نظریه بافتی توسط برخی زبان‌شناسان عرب ارائه شده است که همه حاکی از جایگاه بافت در پژوهش‌های زبان‌شناسان معاصر دارد.^{۲۵} به نظر می‌رسد نظریه بافت، یک اصطلاح جدید است؛ اما گذشتگان با نام‌های متفاوتی از آن یاد کرده‌اند. به مرور زمان این نظریه تکامل یافته و روز به روز جنبه‌های گونه‌گون آن مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۲-۳. نظریه بافت از دیدگاه قرآن پژوهان

رویکرد بافتی در مطالعات مسلمانان و به ویژه در تفسیر قرآن، همواره مدنظر بوده است. نمونه آن، رویکرد تفسیر «قرآن با قرآن» به منزله یک متن واحد است. براساس این رویکرد، به همه آیه‌های نظیره (یعنی مرتبط با موضوع آیه مورد تفسیر) رجوع می‌شود. آیه‌های نظیره را می‌توان بافت متنی آیه تفسیر شده دانست.^{۲۶}

اصطلاح مقال در مقابل واژه مقام به معنای بافت نیز در واقع همان بافت متنی است. بدرالدین ابوعبدالله محمد بن بهادر زرکشی در البرهان فی علوم القرآن فصلی را به این موضوع اختصاص می‌دهد و با عنوان علم مناسبت به بررسی مناسبت‌ها می‌پردازد. وی می‌نویسد: «گفته‌اند که بهترین شیوه‌های تفسیر، تفسیر

قرآن به قرآن است؛ زیرا آنچه در جایی مختصر باشد، در جای دیگری مبسوط است».^{۲۷}

در این پژوهش، تمام قرآن به عنوان یک بافت متنی در نظر گرفته شده و سعی شده تا با استفاده از آیات مشابه و نیز واژگان همنشین، دلالت‌های لفظی برای رسیدن به معنای دقیق واژه مورد نظر دریافت شود. پیش از آن‌که به معانی متعدد این واژه پرداخته شود، ابتدا شایسته است سیر معنایی این واژه و نیز ریشه آن به وضوح تبیین شود تا ارتباط معنای اولیه آن با معنای بعدی مشخص گردد؛ زیرا به نظر می‌رسد واژه در هر بافتی که قرار گیرد و هر معنای جدیدی که با توجه به آن بافت دریافت کند، باز هم این معنای جدید به گونه‌ای با معنای اولیه آن در ارتباط است.

۲-۳. معناسازی واژه حلم

یکی از راه‌های دست‌یابی به معنای دقیق واژگان و به ویژه واژگان قرآن کریم، بررسی آنها در بافت کلام است. به طور کلی می‌توان گفت معنای دقیق هر واژه از طریق واژگان همنشین آن مشخص می‌گردد. در این نوشتار سعی شده است که معنای واژه حلم از طریق قرار گرفتن آن در بافت کلام تبیین شود.

۲-۳-۱. حلم در معنای بردباری و عقل

واژه حلم با کسر فاء‌الفعل را به معنای بردباری و عقل گفته‌اند. صحاح نیز معنای آن را بردباری دانسته است؛^{۲۸} این در حالی است که به اعتقاد راغب معنای اصلی آن عقل نیست، بلکه عقل از مسببات آن است؛ یعنی عقل از بردباری است.^{۲۹} همچنین اگر حلیم به معنی عاقل باشد، در آیاتی نظیر ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ (نساء: ۱۲) باید گفت معنی آن «و الله عليم عاقل» است حال آنکه عاقل از اسماء

حسنى نيست و حتى در دعای جوشن کبير، با آنکه شامل هزار اسم است نيز نيامده است و نيز در نهج البلاغه خطبه ۱۴: «خَفَّتْ عُقُولُكُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ» از مقابله حلوم با عقول معلوم می‌شود که حلم غير از عقل است.^{۳۰} بين دو مثال ذکر شده، تفاوتی اساسی وجود دارد. در قرآن کریم حلیم صفتی الهی است و در حديث ذکر شده حلم صفتی برای انسان. با توجه به گستردگی مفهوم حلم می‌توان چنین تحليل کرد که اين صفت برای خداوند مفهومی متفاوت نسبت به انسان دارد؛ چراکه عقلانيت برای خداوند تعريف نشده و مختص انسان است؛ بنابراین، انسان باید به وسیله عقل خود به این صفت دست یابد؛ پس لازمه داشتن حلم برای انسان، وجود عقلانيت است. با این تعريف می‌توان یکی از وجوه معنایی حلم را عقل دانست و البته این عقل همراه با صفات دیگری چون آرامش و عدم تعجیل در امور همراه است.

چنانکه حلیم به کسی گویند که در مجازات دیگران عجله نمی‌کند؛^{۳۱} بنابراین، می‌توان گفت عقل بدون آرامش نيز یافت می‌شود؛^{۳۲} اما به دست آوردن حالت طمأنینه و آرامش بدون عقل امکان‌پذیر نیست. مصطفوی اصل واژه حلم را بازداشت نفس و طبیعت انسان از غضب و احساسات می‌داند. در واقع به دست آوردن سکون و آرامش و صبر در برابر آنچه با طبیعت انسان سازگار نیست. این واژه در برابر عجله، سبک عقل، سفیه و خشم قرار می‌گیرد.^{۳۳}

آیه ۳۲ سوره مبارکه طور، بیان‌گر مفهوم عقل از واژه حلم است.

﴿أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾ (طور: ۳۲)؛ آیا عقلشان اینطور حکم می‌کند؟ یا این‌ها مردمی سرکش و یاغی هستند.

۲-۳-۱-۱. تفاوت معنایی واژه حِلْم با واژگان صبر و امهال

واژه حلم، معانی صبوری و مهلت دادن را نیز با خود دارد، البته با تفاوت‌هایی. تفاوت حلم و صبر در آن است که صبوری انسان، یعنی امتناع نفس از جزع و آه و ناله که در نتیجه رسیدن مصیبتی بر او واقع شده است، در حالی که حلم در نتیجه مصیبت نیست. به همین دلیل حلم از صفات الهی است؛ اما صبر از صفات الهی نیست.^{۳۴} ابوهلال عسکری همچنین تفاوت واژه حلم و امهال را در این می‌داند که هر حلمی در بردارنده مفهوم امهال نیز هست؛ در حالی که هر امهالی مفهوم حلم را ندارد؛ چراکه حلم، مدح به حساب می‌آید و می‌تواند عفو را به دنبال داشته باشد؛ اما امهال در بردارنده معنایی منفی که عقوبت در پی دارد.

۲-۳-۲. حُلْم در معنای رویا

حلم (بر وزن عُنُق و قفل) چیزی است که در خواب دیده شود^{۳۵} غالباً در خوابِ پریشان و قبیح به کار می‌رود، چنان‌که رؤیا در خواب خوب.^{۳۶} علامه مصطفوی ارتباط معنای خواب‌های آشفته با معنای اولیه و اصلی آن را به زیبایی توضیح داده، می‌گوید: هنگامی که آرامش و سکون در حالت خواب حاصل شود، پس انسان خواب هیجان و ناآرامی ندارد، در این هنگام واژه حلم اطلاق می‌شود، یعنی حالتی که از هیجان و احساسات هنگام بیداری انسان به دور است، سپس در حالت خواب انسان چیزی را می‌بیند که با طبعش سازگاری ندارد و این در واقع همان مفهوم حقیقی حلم است؛^{۳۷} به همین دلیل لفظ حلم فقط بر خواب‌های آشفته اطلاق می‌شود.

آیات ذیل، نمونه‌هایی از اطلاق معنای رؤیا بر واژه حُلْم است:

﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ﴾

(انبیاء: ۵)؛ نه تنها آن را جادو می‌خوانند، بلکه پنداره‌های مشوش و بلکه از این هم بدتر، آن را تزویر و افتراء می‌نامند و بلکه او را شاعر خیال‌پرداز معرفی می‌کنند و می‌گویند اگر شاعر نیست پس معجزه‌ای نظیر معجزه گذشتگان برای ما بیاورد.

﴿قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ﴾ (یوسف: ۴۴)؛ گفتند: این

خواب‌های آشفته است و ما به تعبیر چنین خواب‌ها واقف نیستیم. قتاده گفته: یعنی خواب‌های آشفته و یا خواب‌های دروغینی که تعبیر ندارد.^{۳۸} بافت کلی هر دو آیه نشان‌دهنده مفهوم رویا در واژه احلام است.

۲-۳-۳. بلوغ طفل

یکی از معانی حُلْم، بلوغ اطفال است که به آن احتلام نیز می‌گویند.^{۳۹} به اعتقاد راغب نیز بلوغ حلم یعنی رسیدن به حالتی که می‌تواند حلم و بردباری داشته باشد؛^{۴۰} در واقع حلم به معنای بلوغ، عبارت است از حصول حالتی که در آن نفس از سفاقت و هیجانان و اضطراب‌های دوران کودکی رها شده و به آرامش می‌رسد.^{۴۱}

به طور کلی می‌توان گفت واژه حلم در بردارنده معانی متعددی چون: آرامش و طمأنینه، بردباری و صبوری، مهلت دادن، عقل و حکمت، رؤیا و بلوغ فکری است. این واژه در هر بافتی که قرار گیرد، می‌تواند برخی از این معانی را هم‌زمان داشته باشد؛ اما با توجه به بافتی که در آن قرار می‌گیرد و نیز هم‌نشین‌هایی که دارد، یکی از این معانی برجستگی خاصی پیدا می‌کند که شاید بتوان گفت علت اصلی به کارگیری آن در بافت مورد نظر، برجستگی همان معنای خاص است. برای تبیین

بیشتر این موضوع می‌توان به بررسی آن در بافت قرآن کریم و نیز نهج البلاغه پرداخت.

آیات ذیل، نمونه‌هایی از اطلاق معنای بلوغ بر واژه حُلْم است:

﴿وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلْمَ﴾ (نور: ۵۸)؛ چون کودکان شما به [سن] بلوغ رسیدند.

﴿وَ الَّذِينَ لَمْ يَلْبُغُوا الْحُلْمَ﴾ (نور: ۵۹)؛ کسانی از شما که به [سن] بلوغ نرسیده‌اند. هم‌نشینی واژه طفل و بلوغ در هر دو آیه نشان از رسیدن به حدی از بلوغ عقلی در دوره کودکی و مفهوم واژه حلم دارد.

۲-۴. جایگاه‌های واژه حلم و مشتقات آن در قرآن کریم

پرکاربردترین واژه مشتق شده از حلم در قرآن کریم، واژه حلیم است که غالباً در جایگاه صفت برای خداوند و چند تن از پیامبران الهی ذکر شده است. این واژه در کل قرآن کریم ۱۵ بار تکرار شده است که ۱۱ مورد از آن به عنوان اسماء حسناى الهی، دو بار به عنوان صفت حضرت ابراهیم علیه السلام، یک بار به عنوان صفت حضرت اسماعیل علیه السلام و یک بار نیز به عنوان صفت حضرت شعیب علیه السلام ذکر شده است که البته به کارگیری این واژه به عنوان صفت حضرت شعیب علیه السلام، از طرف کفار و برای طعنه به آن حضرت بوده که در جای خود عنوان خواهد شد. از دیگر مشتقات حلم در قرآن کریم واژه احلام و نیز حلم است که هر کدام دو بار در قرآن ذکر شده‌اند. در ادامه به بررسی این واژگان می‌پردازیم.

۲-۴-۱. حلیم از اسماء حسناى الهی

واژه حلیم در یازده موردی که به عنوان صفت الهی ذکر شده، شش بار با صفت غفور، سه بار با صفت علیم، یک بار با صفت غنی و یک بار با صفت شکور، بر اساس جایگاه و مقامی که دارند، ذکر شده است. این کلمه از اسماء حسنا و صیغه مبالغه است و معنای آن درباره خدا، چنانکه طبرسی ذیل آیه ۲۲۵ بقره گوید: مهلت دهنده است ﴿وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۲۵)؛ خدا چاره‌ساز و مهلت دهنده است، به گناه‌کاران مهلت می‌دهد و در عذاب آنها عجله نمی‌کند. مهلت دادن یک نوع بردباری است. پس خدا حلیم است؛ یعنی در عقوبت عجله و در هر نادانی بنده، غضب نمی‌کند و همچنین بیانگر عفو الهی از لغزش‌ها نیز هست.

۲-۴-۱-۲. حلیم و غفور

واژه حلیم در شش مورد از آیات شریفه کتاب الهی همراه با صفت غفور ذکر شده است. در چهار مورد از آیات این همنشینی در آیاتی است که به طور کلی در ارتباط با لغزشی از سوی انسان است و خداوند با بیان صفت حلیم، وجه عفو و بخشش خود در ارتباط با این لغزش‌ها را ذکر می‌کند همنشینی واژه غفور با این واژه نیز وجه ذکر شده را تقویت می‌کند. برای نمونه در آیه ۲۲۵ سوره بقره خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ و لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ و اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۲۵)؛ خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی‌کند؛ ولی شما را بدانچه دل‌هایتان [از روی عمد] فراهم آورده است، مؤاخذه می‌کند و خدا آمرزنده بردبار است. آیات ۱۰۱ از سوره مائده، ۱۵۵ از سوره مبارکه آل عمران و آیه ۲۳۵ از سوره شریفه بقره نیز بیانگر این وجه از معنای حلم هستند.

۲-۴-۱-۲. حلیم و علیم

واژه حلیم در سه مورد از آیات کلام الهی در مقارنت با واژه علیم به کار رفته است.

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَ ... وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ (نساء: ۱۲)؛ سهم ارث شما مردان از ترکه زنان نصف است، در صورتی که آنان را فرزندی نباشد و اگر فرزند باشد ربع خواهد بود ... خدا به همه احوال بندگان دانا و به هر چه کنند حکیم و بردبار است. به نظر می‌رسد از آنجایی که این آیه در ارتباط با احکام ارث است، مفهوم حکمت، معنای برجسته در واژه حلیم باشد؛ چرا که تبیین قواعد ارث از طرف خداوند، هم از روی علم است و هم حکمت؛ ضمن این که این واژه با واژه علیم هم‌نشین شده است.

﴿لِيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ (حج: ۵۶)؛ آنها را به جایی می‌برند که خوشنود باشند؛ چراکه خدا دانا و بردبار است. آیه کریمه، وصفی برای اهل بهشت است و واژه حلیم در انتهای آیه به همراه واژه علیم به عنوان صفت الهی بیان شده است. به نظر می‌رسد وجه عفو و بخشش الهی در مفهوم حلیم در این آیه برجسته است؛ زیرا کسانی که وارد بهشت می‌شوند، مشمول عفو الهی شده‌اند و لیاقت بهره‌بری از نعمات بهشتی را پیدا کرده‌اند.

۲-۴-۱-۳. حلیم و غنی

﴿قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۶۳)؛ سخن شایسته و پرده‌پوشی، از صدقه‌ای که اذیت در پی دارد بهتر است، خدا بی‌نیاز و بردبار است. قول معروف آن سخنی است که مردم بر حسب عادت آن را

غیر معمولی ندانند، که البته به اختلاف عادات مردم مختلف می‌شود و کلمه «مغفرت» در اصل به معنای پوشاندن است و «غنی» مقابل حاجت و فقر است و «حلم» به معنای سکوت در برابر سخن و یا عمل ناهنجار دیگران است.^{۴۲} «وَ اللّٰهُ غَنِيٌّ»؛ خدا بی‌نیاز است از صدقات و از همه طاعت‌های شما و چنین نیست که امر خدا از روی نیاز و احتیاج او باشد، بلکه برای شما و نیازتان به پاداش، شما را به کارهای نیک فرمان داد. «حَلِيمٌ»؛ او بردبار است که در کیفر دادن به شما شتاب نمی‌کند. برخی گفته‌اند مقصود از این‌که خدا حلیم است این است که به عقوبت و کیفر دادن به کسی که در صدقه دادن منت می‌گذارد، تعجیل و شتاب نمی‌کند.^{۴۳}

۲-۴-۱-۴. حلیم و شکور

﴿إِنْ تَقْرَضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللّٰهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾ (تغابن: ۱۷). شکور بودن خدا یعنی قدردان و احترام‌کننده و تلافی و عنایت‌کننده است؛ چنان‌چه می‌فرماید: ﴿لِيُؤْتِيَهُمْ أَجْرَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ (فاطر: ۳۰) و می‌فرماید: ﴿وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۱۵۸)، و بسیاری از آیات دیگر؛ اما حلیم نسبت به اهل ایمان در ترک مؤاخذه بر سیئات آنهاست.

۲-۴-۲. حلیم از صفات پیامبران

۲-۴-۲-۱. حضرت ابراهیم

این صفت برای انسان از شریف‌ترین صفاتی است که به وسیله آن انسان می‌تواند به بالاترین مراتب معنوی و الهی دست‌یابد و با دست‌یابی به این مراتب، آرامشی وصف‌نشده‌ای در او تحقق یابد.^{۴۴} خداوند در قرآن کریم این صفت را تنها برای

حضرت ابراهیم و فرزندشان، حضرت اسماعیل علیه السلام ذکر نموده است. واژه حلیم دو بار به عنوان صفت حضرت ابراهیم علیه السلام و هر دو بار در همنشینی با واژه «اواه» ذکر شده است.

﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾ (توبه: ۱۱۴)؛ و آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش نبود مگر به اقتضای وعده‌ای که به وی داده بود و چون برایش آشکار شد که پدرش دشمن خداست از او بیزاری جست، آری، ابراهیم خدا ترس و بردبار بود. و همچنین در آیه ۷۵ از سوره مبارکه هود: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾؛ زیرا ابراهیم، بردبار و مهربان و بازگشت‌کننده [به سوی خدا] بود.

در هر دو آیه ذکرشده صحبت از حلم حضرت ابراهیم در جایگاه برخوردار با کفار است. در آیه ۱۱۴ سوره توبه، حلم او در برابر آزار پدرش و در آیه ۷۵ سوره هود، حلم وی در برابر آزار قومش عنوان شده است و اینکه با وجود آزار و اذیت بسیار قوش، باز هم با خداوند درباره به تعجیل انداختن عذاب قومش مجادله می‌کرد. بنابراین، آنچه در مفهوم حلم در ارتباط با حضرت ابراهیم برجسته است، عفو و بزرگواری آن حضرت است.

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲-۴-۲. حضرت اسماعیل

﴿فَبَشِّرْهُ بِبُعْلَامٍ حَلِيمٍ﴾ (صافات: ۱۰۱)، این آیه درباره اسماعیل است و چند آیه بعد از آن، داستان ذبح اسماعیل آمده که به پدرش گفت ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (صافات: ۱۰۲) و آن‌گاه مشخص شد که اسماعیل واقعا حلیم و بردبار است. ۴۵

آنچه از بافت و جایگاه صفت حلیم برای حضرت اسماعیل علیه السلام به نظر می‌آید، نه گذشت از لغزش و خطای دیگران است و نه به تأخیر انداختن عقوبت، بلکه این صفت در جایگاه توانایی تسلیم در برابر اراده الهی بیان شده است و واژه صبری که آن حضرت برای خویش ذکر کرده است، نشان از همان تفاوت ذکر شده بین دو واژه حلم و صبر دارد؛ چراکه از نظر آن حضرت، با ذبحش مصیبت و سختی به او خواهد رسید که چاره‌ای جز تسلیم ندارد؛ اما به نظرمی‌رسد ذکر این صفت از سوی پروردگار، تأکیدی بر قدرت نفسانی او بر سرکوب هوای نفس و تسلیم در برابر امر الهی است؛ قدرت و توانایی که مانع از جزع آن حضرت شد و کار را برای پدر در اجرای امر خداوند آسان نمود.

۲-۴-۲-۳. حضرت شعیب

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، واژه حلیم، یک بار نیز به عنوان صفت حضرت شعیب و در همنشینی با واژه رشید ذکر شده است. ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ (هود: ۸۷)؛ گفتند: ای شعیب آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند ترک گوئیم و آنچه را می‌خواهیم، در اموالمان انجام ندهیم؟ که همانا تو مرد بردبار و رشیدی هستی. از ابن عباس نقل شده که گفته است: این کلام را از روی تمسخر و استهزاء گفتند و منظورشان این بود که تو سفیه و نادان هستی.^{۴۶} ولی برخی گفته‌اند: از روی حقیقت گفتند، یعنی تو در میان قوم خود مرد بردباری هستی و شایسته مقام و منزلت شخصی همانند تو نیست که با قوم خود مخالفت کنی.^{۴۷} با این تفاسیر می‌توان گفت حلیم در این بافت از آیات می‌تواند در دو وجه معنایی ذکر شود: اول این‌که با توجه به همنشینی با واژه رشید، در معنای عاقل عنوان گردد و کنایه‌ای تهکم‌آمیز از سوی کفار به معنای سفیه بودن حضرت شعیب

باشد. دوم این که با توجه به سیاق کلی آیات که در ارتباط با رفتارهای ناپسند قوم شعیب است، در معنای بردباری در برابر آزار قوم و گذشت از این آزار و اذیت‌ها عنوان گردد.

۲-۵. بررسی معنای واژه حلم و مشتقات آن در نهج البلاغه

واژه حلم در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در معنای بردباری، با تکیه بر معانی چون عدل، قدرت، عفو، مهلت و علم و حکمت و نیز در دو معنای بلوغ اطفال و رؤیا در بافت‌های متفاوتی به کار رفته است. البته می‌توان گفت برجستگی معنایی این واژه در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی در دو معنا نیز با توجه به بافت آن نمایان است.

۲-۵-۱. عدل

«الْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَائِصِ الْفَهْمِ، وَ غَوْرِ الْعِلْمِ، وَ زُهْرَةِ الْحُكْمِ، وَ رَسَاخَةِ الْحِلْمِ. فَمَنْ فَهِمَ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ، وَ مَنْ عِلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ؛ وَ مَنْ حَلِمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً»^{۴۸}؛ عدل بر چهار پایه برقرار است: فکری ژرف اندیش، دانشی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو داوری کردن و استوار بودن در شکیبایی. پس کسی که درست اندیشید، به ژرفای دانش رسید و آن‌کس که به حقیقت دانش رسید، از چشمه زلال شریعت نوشید و کسی که شکیبیا شد، در کارش زیاده‌روی نکرد و با نیک‌نامی در میان مردم زندگی خواهد کرد.

«الَّذِي عَظَّمَ حِلْمَهُ فَعَفَا وَ عَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى»^{۴۹}؛ سپاس خدایی که حلم و صبرش زیاد است؛ پس درمی‌گذرد و در آنچه قضاوت می‌کند عادل است. عفو و بخشش در کنار عدالت، مفهومی ماورایی به عدالت می‌بخشد.

۲-۵-۲. علم

«أَوَّلُ عَوْضِ الْحَلِيمِ مَنْ حَلِمَهُ أَنْ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ»؛^{۵۰} نخستین پاداش بردبار از بردباری‌اش آن است که مردم در برابر نادان پشتیبان او خواهند بود. حضرت در فرازی از خطبه متقین، صفات ایشان را چنین ذکر می‌کند: «يَمْرُجُ الْحَلِيمَ بِالْعِلْمِ»؛^{۵۱} متقین بردباری را با حلم درمی‌آمیزند.

یکی از معانی نهفته در واژه حلیم، علم و حکمت است؛ این جملات به زیبایی بیانگر این موضوع است که لازمه حلیم بودن دانش و حکمت است.

۲-۵-۳. قدرت و عفو

از دیگر معانی‌ای که واژه حلم می‌تواند دربرداشته باشد، قدرت و تمکن است؛ چراکه لازمه رسیدن به قدرت، چیزی جز صبر و بردباری نیست و درواقع، قدرت نتیجه صبر و حلم است. علی علیه السلام، این موضوع را به زیبایی به تصویر کشیده و بیان می‌دارد که صبر و بردباری، بهترین و والاترین عزت‌ها و بزرگی‌هاست.

«لَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ وَلَا عِزَّ كَالْحِلْمِ»؛^{۵۲} شرافتی چون دانش و عزتی چون بردباری نیست. در فراز دیگری از کلامشان می‌فرمایند: «وَأَكْظَمُ الْغَيْظِ وَتَجَاوَزَ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ وَاحْلُمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَاصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ»؛^{۵۳} خشم را فرو نشان، به هنگام قدرت ببخش، هنگام خشم فروتن باش و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی. این جملات نشان می‌دهد که مفهوم عفو در واژه حلیم، هنگام قدرت معنا پیدا می‌کند؛ به این معنا که حلیم کسی است که در موضع قدرت زمانی که می‌تواند عقوبت کند، می‌بخشد. آنچه این مفهوم را از واژه حلم بیان می‌کند، همنشینی این واژه با واژگان العفو و المقدره، در این فراز از کلام امام است.

«إِنَّكَ إِذْ تُحَاوِلُنِي الْأُمُورَ وَتُرَاجِعُنِي السُّطُورَ، كَالْمُسْتَقِيلِ النَّائِمِ تَكْذِبُهُ أَحْلَامُهُ»؛^{۵۴} همانا تو که مدام خواسته‌هایی از من داری و نامه‌های فراوان می‌نویسی، به کسی مانی که به خواب سنگین فرورفته و خواب‌های دروغینش او را تکذیب می‌کند. در این بافت، وجود واژه نائم به روشنی بیانگر معنای رؤیا در واژه احلام است.

امیرالمؤمنین علیه السلام، در خطبه جهاد، خطاب به مردم سست ایمان می‌فرماید: «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالًا! حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ»؛^{۵۵} ای نامردان مردنما! رویاهای کودکان در دلتان (کودک صفتان بی‌خرد) و عقول زنان حجله‌نشین در سرتان. به نظر می‌رسد با توجه به همنشینی احلام با واژه اطفال می‌توان علاوه بر معنای رؤیا، معنای عقل کودکانه و یا تازه به دوره بلوغ رسیده را که هنوز تکامل نیافته است، برای این واژه عنوان نمود.

آن حضرت در بخشی از یکی از نامه‌های خود می‌فرماید: «فَإِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ دِنَكَ تَبَعًا لِدُنْيَا امْرِيٍّ ظَاهِرٍ غَيْبُهُ، مَهْتُوكِ سِتْرُهُ، يَشِينُ الْكَرِيمَ بِمَجْلِسِهِ، وَ يُسَفِّهُ الْحَلِيمَ بِخِلَاطَتِهِ»؛^{۵۶} تو دین خود را پیرو دنیای کسی قرار دادی که گمراهی‌اش آشکار است، پرده‌اش دریده و فرد بزرگوار در همنشینی با او به سبک مغزی متهم است.

بافت این کلام و به ویژه بیان فعل «سفه» که در تقابل با عقل قرار دارد، به خوبی نمایانگر این مطلب است که در این کلام تأکید معنایی و چه بسا معنای اصلی واژه حلیم، همان عاقل و دانا باشد.

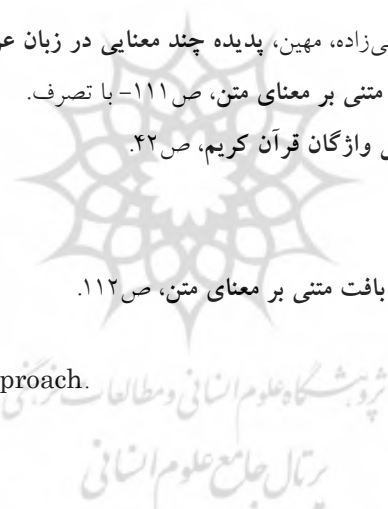
به طور کلی می‌توان گفت که در کلام امیربیان، علی علیه السلام واژه حلم و مشتقات آن در هر سه معنای اصلی آن عنوان شده است؛ اما با توجه به بافت کلام در هر جایگاه، یکی از این معانی، برجستگی خاصی پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری

۱. یکی از راه‌های دست‌یابی به معانی دقیق واژگان و به ویژه واژگان قرآن کریم، بررسی آنها در بافت کلام است.
۲. رویکرد بافتی در مطالعات مسلمانان و به ویژه در تفسیر قرآن، همواره مدنظر بوده است. نمونه آن رویکرد تفسیر «قرآن با قرآن» به منزله یک متن واحد است.
۳. واژه در هر بافتی که قرار گیرد و هر معنای جدیدی که با توجه به آن بافت دریافت کند، باز هم این معنای جدید به گونه‌ای با معنای اولیه آن در ارتباط است.
۴. به طور کلی واژه حلم در بردارنده معانی متعددی چون: آرامش و طمأنینه، بردباری و صبوری، مهلت دادن، عقل، رویا و بلوغ فکری است. این واژه در هر بافتی قرار گیرد، همواره با معنای اولیه آن که وجود آرامش در برابر شرایط متفاوت با طبع انسان و یا شرایط اضطراب نفسانی است، ارتباط دارد.
۵. پرکاربردترین واژه مشتق شده از حلم در قرآن کریم، واژه حلیم است که غالباً در جایگاه اسماء حسنی الهی است و نیز به عنوان وصفی برای حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهما السلام از سوی خداوند ذکر شده است.
۶. واژه حلم در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام با تکیه بر معانی چون عدل، قدرت، عفو، علم و حکمت در بافت‌های متفاوتی به کار رفته است.
۷. در کلام علی علیه السلام، این واژه از صفات اصلی متقین به‌شمار می‌آید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. پارسایی، تهمینه؛ ایازی، سید محمدعلی، توسعه‌پذیری معنا در قرآن کریم، ۶۴.
 ۲. ر.ک: رفیعی، علی؛ عبدالهی، حسن، معناشناسی واژه جهل در قرآن کریم، ۱۳۲-۱۳۱.
3. Toshihico Izutsu.
۴. ر.ک: همان: ۱۳۲.
 ۵. ر.ک: مختار عمر، احمد، معناشناسی، ص ۱۹.
 ۶. الصالح، حسین حامد، تأویل واژگان قرآن کریم، ص ۲۹.
 ۷. پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معناشناسی، ص ۲۵.
 ۸. ساغروانیان، جلیل، فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی: موضوعی - توصیفی، ص ۴۲۵.
 ۹. ر.ک: مختار عمر، احمد، معناشناسی، ص ۵۱.
 ۱۰. ر.ک: همان، ص ۱۲۶-۱۲۵.
 ۱۱. ر.ک: نیازی، شهریار و حاجی‌زاده، مهین، پدیده چند معنایی در زبان عربی، ص ۷۹.
 ۱۲. ساسانی، فرهاد، تأثیر بافت متنی بر معنای متن، ص ۱۱۱- با تصرف.
 ۱۳. الصالح، حسین حامد، تأویل واژگان قرآن کریم، ص ۴۲.
14. Brown.
15. Yule.
16. ر.ک: ساسانی، فرهاد، تأثیر بافت متنی بر معنای متن، ص ۱۱۲.
17. Context.
18. Operational Approach.
19. Firth.
20. Halliday.
21. Intosh.
22. Mitchell.
۲۳. مختار عمر، احمد، معناشناسی، ص ۶۵.
24. Contextual Approach.
۲۵. ر.ک: نیازی، شهریار و حاجی‌زاده، مهین، پدیده چند معنایی در زبان عربی، ص ۹۳-۹۲.
 ۲۶. ر.ک: ساسانی، فرهاد، تأثیر بافت متنی بر معنای متن، ص ۱۱۶.
 ۲۷. زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۲.
 ۲۸. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۶۷.



۲۹. راغب، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۵۴-۲۵۳.

۳۰. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۴۹.

۳۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۷۴.

۳۲. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۶۸.

۳۳. همان.

۳۴. ر.ک: عسکری، ابو هلال، الفروق اللغویة، ص ۲۲۷.

۳۵. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۶۷.

۳۶. همان، ص ۱۶۹.

۳۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۷۴.

۳۸. ر.ک: طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۶۵.

۳۹. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۶۹.

۴۰. راغب، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۵۴-۲۵۳.

۴۱. ر.ک: مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۷۴.

۴۲. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۸۹.

۴۳. طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۴۸.

۴۴. ر.ک: مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۷۴.

۴۵. ر.ک: قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۶۸؛ طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، تفسیر

جوامع الجامع، ج ۳، ص ۴۱۶.

۴۶. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۴۹.

۴۷. طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۶.

۴۸. نهج البلاغه، حکمت: ۳۱.

۴۹. نهج البلاغه، خطبه: ۱۹۱.

۵۰. نهج البلاغه، حکمت: ۲۰۶.

۵۱. نهج البلاغه، خطبه: ۱۹۳.

۵۲. نهج البلاغه، حکمت: ۱۱۳.

۵۳. نهج البلاغه، کتاب: ۶۹.

۵۴. نهج البلاغه، کتاب: ۷۳.

۵۵. نهج البلاغه، خطبه: ۲۷.

۵۶. نهج البلاغه، کتاب: ۳۹.

منابع:

قرآن کریم.

۱. نهج البلاغه.

۲. پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۴. زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۵. ساغروانیان، جلیل، فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی: موضوعی - توصیفی، ترجمه کورش صفوی، مشهد: انتشارات نشر نما، ۱۳۶۹.
۶. الصالح، حسین حامد، تأویل واژگان قرآن کریم، ترجمه سید ابوالفضل سجادی و سید محمود میرزایی الحسینی، اراک: انتشارات دانشگاه اراک. چاپ اول، ۱۳۹۰.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۸. الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲ و ۵، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۹. الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
۱۰. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۱۱. العسکری، ابو هلال، الفروق اللغویة، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية، ۲۰۱۰م.
۱۲. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۱۳. مختار عمر، احمد، معناشناسی، ترجمه سید حسین حسینی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.

۱۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

مقالات

۱. پارسایی، تهمینه؛ ایازی، سید محمدعلی، «توسعه‌پذیری معنا در قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۶۱-۷۸، زمستان ۱۳۹۱ش.
۲. رفیعی، علی؛ عبدالهی، حسن، «معناشناسی واژه جهل در قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۱۲۹-۱۴۹، زمستان ۱۳۹۳ش.
۳. ساسانی، فرهاد، «تأثیر بافت متنی بر معنای متن»، فصلنامه علمی- پژوهشی زبان پژوهشی دانشگاه الزهراء، ش ۳، صص ۱۲۴-۱۱۰، ۱۳۸۹ش.
۴. نیازی، شهریار و حاجی‌زاده، مهین، «پدیده چند معنایی در زبان عربی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۹۶-۷۷، ۱۳۸۵ش.

